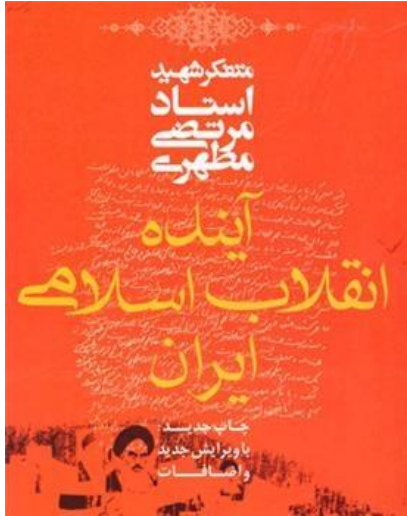


بسم الله الرحمن الرحيم



معرفی و خلاصه‌ای کوتاه از کتاب

آینده انقلاب اسلامی ایران

اثر شهید مطهری (ره)

معرفی کتاب

کتاب «آینده انقلاب اسلامی ایران» مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های استاد شهید مطهری درباره انقلاب اسلامی ایران است. بخش اعظم این مصاحبه‌ها در فاصله زمانی پیروزی انقلاب اسلامی تا شهادت آن عالم ربانی (یعنی دو ماه و بیست روز) انجام شده است.

بخش عمده این کتاب قبلاً به صورت کتاب‌هایی درباره انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی منتشر شد. در این کتاب موضوعاتی از قبیل آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، استقلال فرهنگی و ولایت فقیه مطرح و به بهترین نحو ممکن تحلیل شده است. به طوری که می‌توان ادعا کرد در خصوص مسائل فکری مربوط به انقلاب اسلامی کتابی به جامعیت و عمق این کتاب یافت نمی‌شود.

دو سخنرانی از کتاب «آینده انقلاب اسلامی ایران» که در زمان اوج نهضت اسلامی ایراد شد، تحت عناوین اهداف روحانیت در مبارزات و مفهوم آزادی عقیده، بخش اول و دوم این کتاب را تشکیل می‌دهند. بخش سوم

این کتاب، تحلیل انقلاب اسلامی نام دارد و مجموع دو سخنرانی همراه با پرسش و پاسخ آن متفکر شهید است. در بخش چهارم مجموع سخنرانی های آن استاد شهید با موضوع آینده انقلاب اسلامی ایران را مشاهده می کنیم. در این بخش هفت سخنرانی وجود دارد. بخش پنجم این کتاب نیز درباره جمهوری اسلامی است که یک مصاحبه مطبوعاتی و سه مصاحبه تلویزیونی را شامل می شود.

کتاب آینده انقلاب اسلامی شهید مطهری حاوی نکات بسیار ارزشمندی پیرامون انقلاب اسلامی و آرمانها و افق نگاه آن است.

در آن متن آخرین سخنرانی های وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی دیده می شود. به همین دلیل اهمیت و جذابیتی و رای سایر کتب این شهید بزرگوار دارد. در آن آخرین نظرات شهید مطهری در مورد مسائل اولیه انقلاب و آنچه که در آینده انقلاب اسلامی، برای تبیین و تحکیم و رشد آن لازم الاجراست بیان شد. در این کتاب استاد شهید ابتدا با بیان اهداف روحانیت در مبارزات، به تبیین تفاوت های انقلاب اسلامی با سایر نهضت های قرن اخیر ایران پرداخته اند.

سپس تحلیل انقلاب ایران و شباهت های آن با انقلاب حضرت رسول را بیان کرد. در بخش چهارم، آینده انقلاب اسلامی را ترسیم و راه های نیل به آن را تبیین کرده است. ضمن اینکه به طور مختصر به نقش زن در جمهوری اسلامی نیز اشاره می کند. بخش پنجم مصاحبه های استاد در دو ماه آخر عمرش را شامل می شود که منعکس کننده آخرین نظرات ایشان درباره جمهوری اسلامی است. اما آنچه که تمایز دهنده این کتاب را از سایر کتب شهید مطهری متمایز می کند، بخش دیباچه آن است. در این بخش شعری از استاد در غم فراق امام خمینی، و متن خیر مقدم بازگشت امام خمینی به ایران دیده می شود که استاد آن را به رشته تحریر درآورده است.

خلاصه ای کوتاه از کتاب

فرق کودتا و اصلاح و انقلاب

" اصلاح: معمولا تغییراتی که در یک جامعه در جهت خیر و صلاح آن جامعه صورت میگیرد اگر جزئی باشد و بنیادی نباشد یعنی اگر آن جامعه از نظر بنیاد و ساخت اصلی و نظامات حاکم همان طوری که بوده، باشد ولی در عین حال تغییراتی هم در او داده شود اصطلاحا آن را اصلاح میگویند. مصلح به حسب اصطلاح امروز یعنی فردی که ساخت جامعه را دگرگون نمیکند ولی در عین حال به وضع جامعه بهبود مینخشد "

" کودتا: یک عده معدود که مسلح و مجز به نیرو هستند در مقابل یک قدرت دیگر که آن هم احیانا مسلح است قیام میکنند "

" انقلاب: عبارت است از طغیان و عصیان که مردمی علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد وضع و نظمی مطلوب انجام میدهند. یعنی انقلاب از مقوله عصیان و طغیان است علیه وضع حاکم برای وضع دیگر. پس ریشه انقلاب دو چیز است: یکی نارضایتی و خشم از وضع موجود و دیگر آرمان یک وضع مطلوب "

" فرق انقلاب با کودتا این است که انقلاب ماهیت مردمی دارد ولی کودتا چنین نیست بلکه یک عده معدود که مسلح و مجهز به نیرو هستند در مقابل یک قدرت دیگر که آن هم احیانا مسلح است قیام میکنند. آنها هم وضع موجود را در هم میریزند و وضع دیگری به وجود می آورند. اما اقلیتی علیه یک اقلیت دیگر قیام میکند یعنی اقلیتی بر اکثریتی حاکم است بعد اقلیت دیگری پیدا میشود و آن اقلیت را بر میدارد و خودش به جای آن مینشیند. اعم از آنکه دومی یک اقلیت صالح باشد یا ناصالح. به هر حال اکثریت مردم از حساب خارجند "

در فرق انقلاب و اصلاح: " آنگاه انقلاب است که ساخت جامعه را دگرگون کند و اما اگر ساخت جامعه همان باشد که بوده است در عین حال بهبودهایی به وضع جامعه داده شود اصلاح در آن جامعه صورت گرفته و انقلاب صورت نگرفته است "

چطور یک انقلاب رخ میدهد؟

اولین عامل: " هر انقلابی معلول یک سلسله نارضایی ها و ناراحتی هاست. یعنی وقتی که مردمی از وضع حاکم ناراضی و خشمگین باشند و وضع مطلوبی را آرزو کنند زمینه انقلاب به وجود می آید "

دومین عامل: " صرف نارضایتی کافی نیست. ممکن است ملتی خیلی هم از وضع موجود ناراضی باشد و خیلی هم آرزوی وضع دیگری را داشته باشد در عین حال انقلاب نکند. چرا؟ برای اینکه دارای روحیه رضا و تسلیم و تمکین و روحیه انضام و ظلم پذیری است. ناراضی هست ولی در عین حال تسلیم ظلم است. اگر ملتی ناراضی بود ولی علاوه بر ناراضی بودن یک روحیه پرخاشگری و روحیه طرد و انکار در او وجود داشت آن وقت است که انقلاب میکند "

مقدمه انقلاب اجتماعی توسط مردم چیست؟

" حال آیا ممکن است جامعه ای انقلاب کند، نظامات اجتماعی حاکم بر آن جامعه را دگرگون کند بدون آنکه خود آن مردم از نظر روحیه و شخصیت روحی دگرگون شده باشند؟ آیا میتواند مردمی همان مردمی باشند که ده سال پیش بوده اند ولی انقلاب کرده اند و وضع جامعه را عوض و دگرگون کرده اند یا میخواهند چنین کنند بدون آنکه افراد عوض شده باشند و یک دگرگونی بنیادی در روحیه افراد پیدا شده باشد؟ این امکان ندارد. اگر ما مردمی را دیدیم که دگرگونی بنیادی در روحیه آنها پیدا نشده است حق داریم در انقلاب اجتماعی آنها شک کنیم و یا چندان به آینده انقلاب آنها امیدوار نباشیم "

ماهیت یا ریشه یک انقلاب چیست؟

نظریات درباره ریشه انقلاب ها:

- محرومیت مادی: ممکن است علل نارضایی ها مادی باشد، یعنی مردمی از آن جهت انقلاب میکنند که از وضع مادی زندگی خو ناراضی هستند، از آن جهت انقلاب میکنند که خود را به عنوان یک طبقه در مقابل یک طبقه دیگر محروم میبینند. محرومیت خود را میبینند و بهره مندی یک طبقه دیگر را،

خصوصاً بعد از آنکه ادراک و کشف کنند و معتقد شوند که منشا محرومیت اینها برخورداری آنهاست. آنوقت قیام آنها میشود انقلاب مادی یعنی انقلاب طبقاتی انقلاب اقتصادی

- مسائل انسانی مانند آزادی: ولی نوع دیگر انقلاب است که سطح بالاتری دارد. یعنی یک ماهیت انسانی دارد. یعنی تنها به محرومیت مادی انسان مربوط نیست. ممکن است برای انسان همه چیز فراهم باشد ولی باز کافی نیست که ناراضی نباشد و انقلاب نکند. انقلاب میکند برای پاره ای مسائل انسانی یعنی مسائلی که از سطح حیوان بالاتر است. یک سلسله مسائل است که مختص انسان است این که من خودم حاکم بر سرنوشت خودم باشم نه اینکه افسارم در دست دیگری باشد او هر جور بخواهد درباره من تصمیم بگیرد. اختناق خودش منشا طغیان و عصیان میشود، منشا نارضایتی میشود.
- مکتب و ایدئولوژی: و ممکن است انقلابی شکل دیگر و بلکه ماهیت دیگر داشته باشد که بالاتر و انسانی تر و مترقی تر است. اینکه انقلابی ریشه در ایدئولوژی یک قوم داشته باشد یعنی مردمی از آن جهت قیام و انقلاب میکنند که دارای یک مکتب اند. یعنی دارای یک طرح برای زندگی بشوند. معتقدند که بشریت اگر بخواهد به سعادت برسد باید شناختش درباره جهان اینچنین باشد. نظام فکریش اینچنین باشد، نظام سیاسی اش اینچنین باشد. نظام اخلاقیش این چنین باشد. "

چطور ماهیت یک انقلاب را بشناسیم؟

" کیفیت رهبری یکی از راههای شناخت ماهیت یک انقلاب است. ببینیم یک نهضت چگونه و از چه مسیری رهبری شده است. "

با توجه به مطالب دیگری که در بخشهای دیگر به صورت پراکنده در کتاب ذکر شده عامل دیگر برای شناخت ماهیت یک انقلاب از دید استاد بررسی شعارها و ظاهری که مردم با آنها در طول دوره رساندن انقلاب به مرحله پیروزی حاضر میشوند، است.

یک انقلاب پس از پیروزی در مرحله نخست، باید دارای چه ویژگی هایی باشد تا بقا و تداوم داشته باشد؟

شهید مطهری رمز بقا و تداوم یک انقلاب بعد از مرحله پیروزی را، حفظ ماهیتی که انقلاب برای آن صورت گرفته، طی همکاری دو طرفه مردم و حکومت " میدانند. یعنی " عمل به مجموعه شعارهایی که با آن یک انقلاب به پیش رفته و ماهیت اصلی آن اگر بعد از پیروزی نیز حفظ شود، انقلاب دچار تداوم و محبوبیت خواهد بود.

چه شد که مردم ایران به انقلابی اجتماعی روی آوردند؟

" یکی از عناصری که در روح مردم ما تغییر ایجاد کرد و به جای آن عنصر دیگر آمد آن اینکه در روح مردم ما در عین نارضایی از نظامات حاکم موجود، یک حالت تسلیم و تمکین نسبت به نظام حاکم وجود داشت. در طول صد سال اخیر که از سید جمال شروع میشود این بذر انقلابی را رهبران اجتماعی در روح جامعه ما از نو کاشتند و آن روح انکار و تهاجم و شورش و به زبان اسلامی روح امر به معروف و نهی از منکر و روح جهاد بود این مصلحان و رهبران انقلابی بذر این حالت تهاجم، تعرض و شورش بر نظامهای فاسد حاکم را در حالی که از روح اسلامی سرچشمه میگرفت در روح ملت مسلمان کاشتند و همین خود یک دگرگونی روحی بنیادی در جامعه ما به وجود آورد. عنصر دیگری که در روح مردم ما پدید آمد و بذر دیگری که کاشته شد و موجب انقلاب روحی و تغییر بنیادی در آنها شد که این دومی را بالخصوص میتوانم بگویم که شاید به طور انحصار از سید جمال شروع شد عنصر و بذر احساس شخصیت بود. به مردم ما احساس شخصیت دادند یعنی خودباختگی را از مردم ما گرفتند. به تعبیر دیگر به مردم ما ایمان به خودشان را دادند. یعنی مردم ما را به خودشان مومن کردند. خودباختگی که تعبیر قرانی آن خسران نفس است. حالتی است روحی در انسان که واقعا انسان حالتی پیدا میکند که خودش خودش را میبازد. یعنی تمام قوا و نیروها و استعدادهایی که دارد وضعی پیدا میکند که گویی چیزی ندارد اما اگر معتقد باشد که من چیزی خواهم شد من چنین و چنان خواهم شد هر چه که اعتمادش به خودش بیشتر باشد احتمال ترقی او بیشتر است این مطلب در جامعه ها هست. گاهی یک جامعه در مقابل جامعه دیگر خودش را میبازد. خود باخته میشود. گاهی یک جامعه، جامعه دیگر را از روی

زرنگی با عواملی که دارد خود باخته میکند. نیرنگ بزرگ استعمار با کشورهای استعمارزده همین است. کوشش میکند که کشور استعمار زده ایمان و اعتماد به خودش و حیثیت خودش را از دست بدهد. به فرهنگ خود به دین خود به ملیت خود به کتابهای خود به پیشوایان خود به تاریخ گذشته خود و به هر چه که دارد بی اعتقاد شود. بگوید همه هیچ و پوچ بوده ما چیزی نیستیم. ... از جمله کارهایی که رهبران بزرگ و ما و بالخصوص رهبر بزرگ فعلی ما حضرت ایت الله العظمی امام خمینی در این سالها انجام دادند این بود که این خودباختگی را از مردم ما گرفتند و مردم ما را به آن خود واقعی و به آن روح جمعی مومن ساختند. "

چطور من اسلامی را، خود واقعی را کشف کنیم؟

" یکی اینکه با تاریخ خودمان آشنا شویم دیگر اینکه با ایدئولوژی خودمان اسلام آشنا شویم "

ماهیت انقلاب ایران چیست؟

" ۱- ما این گونه فکر میکنیم که اگر توجهی به ماهیت تعلیمات اسلامی داشته باشیم میفهمیم که این انقلاب، اسلامی است نه به این معنا که مقصود از اسلام فقط همان معنویتش است. اسلام چنین دینی نیست. اینهایی که این حرفها را میگویند برداشتشان از مذهب فقط یک قسمت از مذهب و آن معنویات مذهب است ... ولی ما خودمان این مطلب را میدانیم که اسلام یک معنویت محض آنگونه که غربیها درباره مذهب تصور دارند نیست... درباره خود انقلاب صدر اسلام چگونه بود؟ انقلاب صدر اسلام که یک انقلاب اسلامی و مذهبی بود در همان حال که انقلاب معنوی بود انقلاب سیاسی بود، در همان حال که انقلاب معنوی و سیاسی بود انقلاب مادی و اقتصادی هم بود یعنی حریت، آزادگی، عدالت، نبودن تبعیض های اجتماعی و شکافهای طبقاتی در متن تعلیمات اسلامی است، یعنی آن دو بعد دیگر بیرون از اسلام نیست. راز موفقیت این نهضت (انقلاب ایران) این است که آن دو بعد دیگر هم رنگ اسلامی به خود گرفت. در جامعه ما واقعا برای پر کردن شکاف طبقاتی مبارزه میشد ولی در این حد مبارزه میشد که یک رنگ معنوی هم گرفته بود که اسلام میگوید نباید شکاف طبقاتی در جامعه باشد، اسلام میگوید جامعه باید جامعه توحیدی باشد، اسلام طرفدار جامعه بی طبقه است، جنبه های ازادینخواهانه هم رنگ اسلامی به خود گرفته بود نه تنها معنویت اسلامی رنگ اسلامی به خود

داشت، در اکثریت توده مردم این مردم هم رنگ اسلامی به خود گرفت و به همین دلیل بود که این نهضت یک نهضت شامل شد .. نهضت مشروطیت یک نهضت شهری بود نه روستایی ولی این نضت هم شهری بود هم روستایی. شهری و روستایی مشترکا شرکت داشتند. محروم و ثروتمند هر دو شرکت داشتند. این طور نبود که بازاری در مقابل غیر بازاری ایستاده باشد. اگر کارگر صنعت نفت اعتصاب کرده بود بازاری هم اعتصاب کرده بود و این اسلامی بودن نهضت بود که همه را در یک مسیر و در یک صف قرار داد بدون اینکه بخواهم بگویم سهم همه علی السویه است. هرگز سهم همه نمیتواند علی السویه باشد ولی اسلامی بودن این نهضت همه را در یک حرکت هماهنگ قرار داد.

۲- یکی از راههای شناختن یک انقلاب و یک نهضت کیفیت رهبری آن است ... امام خمینی ارزشها را با معیارهای اسلامی مطرح کردند.. ایشان با ظلم مبارزه کردند ولی همان مبارزه با ظلم را با معیارهای اسلامی مطرح کردند که یک مسلمان نباید زیر بار ظلم برود. مبارزه با ظلم را در زیر پرچم اسلام انجام دادند، مبارزه با اختناق را در زیر پرچم اسلام انجام دادند. سخن از استقلال گفتند. چرا استقلال؟ زیرا ما مسلمانیم، یک مسلمان و ملت مسلمان به خود اجازه نمیدهد که ذلیل باشد.. نباید مومن زیر دست و کافر زیر دست باشد، مومن فرمانبر و کافر فرمانده باشد ... مسئله عدم جدایی دین از سیاست را مطرح کردند و این که در اسلام دین از سیاست جدا نیست.... مسئله آزادی و آزادی خواهی مطرح شد، به شدت هم مطرح شد ولی وقتی که از زبان یک رهبر که رهبر دینی و مذهبی است مطرح شد مردم برای اولین بار احساس کردند که آزادی یک موضوع سیاسی نیست یک موضوع اسلامی است، یک نفر مسلمان باید ازاد زیست کند و باید ازادبخواه باشد... وقتی نگاه میکنیم این رهبر چه مسیری را طی کرده، روی چه اهرمهایی بیشتر تکیه کرده و چه منطقی به کار برده است میبینیم این رهبر جز منطق اسلامی هیچ منطق دیگری را به کار نبرده بود، نهضت عدالتخواهانه بود ولی عدالت را در سایه اسلام میخواست، نهضت آزادی خواهانه بود ولی آزادی را در سایه اسلام میخواست، نهضت استقلال طلبی بود ولی استقلال را در سایه اسلام میخواست، همه چیز را در سایه اسلام میخواست."

۳- از طریق دنبال کردن حرکت‌های مردمی هم میتوان به ماهیت این انقلاب پی برد. حضور دائمی مردم در صحنه با پوشش های اسلامی، شعارهای اسلامی، پیروی از دستورات رهبری که مذهبی است و عقایدی

اسلامی دارد، رای مثبت مردم در ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی و داشتن قانون اساسی برگرفته از قران و آنچه دستور خداست نشان از چند بعدی بودن و اسلامی بودن این انقلاب دارد.

شرط بقا و تداوم این انقلاب در چیست؟

" اگر ما واقعا اذعان کردیم به اینکه انقلاب ما یک انقلاب ماهیتا اسلامی بوده یعنی عدالت خواهانه بوده ولی عدالت اسلامی، آزادی خواهانه بوده ولی آزادی اسلامی، استقلال خواهانه بوده ولی استقلال اسلامی، یعنی همه اینها را جامعه ما در ضمن اسلام میخواست، تمام ارزشهای عالی را جامعه ما در سایه و ظل اسلام و توام با معنویت اسلامی خواسته، آینده این انقلاب آنوقت محفوظ خواهد بود و این انقلاب آنوقت تداوم پیدا خواهد کرد که اولاً مسیر عدالت خواهی را برای همیشه ادامه بدهد یعنی دولتهای آینده واقعا و عملاً در مسیر عدالت اسلامی گام بردارند، برای پر کردن شکافهای طبقاتی اقدام کنند، تبعیضها را واقعا از میان ببرند، جامعه توحیدی به مفهوم اسلامی، جامعه بی طبقه به مفهوم اسلامی، نه جامعه بی طبقه به مفهومی که دیگران میگویند که میان اینها از زمین تا آسمان تفاوت است، ایجاد کنند دولت حال و آینده برای برقراری جامعه بی طبقه اسلامی کوشش کنند، و الا اگر عدالت فراموش شود انقلاب شکست میخورد چون اصلاً ماهیت این انقلاب ماهیت عدالتخواهانه بود.. ثانیاً باید ما به آزادیها به معنی واقعی احترام بگذاریم ثالثاً انقلاب ما وقتی پیروز خواهد شد که ما مکتب و ایدئولوژی خودمان (اسلام ناب) را به دنیا معرفی کنیم "

چرا انقلاب ایران یک انقلاب بی نظیر است؟

" یک مقایسه اجمالی بکنیم میان هدفهای این نهضت و هدفهایی که بعضی مصلحان اسلامی مثل سید جمال الدین اسد ابادی به صورت فردی در قیامهای اصلاحی خود داشته اند و نیز هدفهای نهضتهای صد ساله اخیر که یا به رهبری روحانیت و یا با شرکت و تایید روحانیت صورت گرفته است و هر کدام هدفی داشته است، مثل جنبش تنباکو که یک نهضت ضد استعماری، آنهم ضد استعمار اقتصادی بود و یا نهضت استقلال عراق که آن هم مانند نهضت تنباکو به رهبری روحانیت صورت گرفت. بعد از جنگ بین الملل اول و متلاشی شدن حکومت عثمانی، انگلیسیها عراق را احتلال و اشغال کردند، روحانیت شیعه در آنجا قیام کرد، ایت الله

میرزای شیرازی کوچک (جنبش تنباکو را میرزای شیرازی بزرگ و جنبش عراق را میرزای شیرازی کوچک اداره و رهبری کردند) فرمان جهاد داد، مسلمانان کشته های زیادی دادند تا بالاخره استقلال عراق را به دست آوردند. ان نهضت هم یک مبارزه ضد استعماری بود ولی ضد استعمار سیاسی. و دیگر مبارزه جنبش مشروطیت که در آن، روحانیت یکی از دو شریک بزرگ بود، یعنی روحانی و غیر روحانی هر دو در آن شرکت داشتند. جنبشی بود که ماهیت سیاسی داشت و ضد استبدادی بود و دیگر جنبش ملی شدن صنعت نفت در بین سالهای ۲۹ تا ۳۲ که آن هم جنبش بزرگی در کشور ما بود. یک جنبش ضد استعمار اقتصادی که باز در این نهضت روحانیت شریک و موید بود ولی منحصر به روحانیت نبود. این نهضت هم ماهیت ضد استعماری داشت. بنابراین جنبش تنباکو ماهیت ضد استعماری اقتصادی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ماهیت ضد استعمار اقتصادی، جنبش عراق ماهیت ضد استعمار سیاسی، جنبش مشروطیت ماهیت ضد استبداد داشته است. یک سلسله حرکتها و نهضتهای کوچک و بزرگ دیگر هم در کشور ما وجود داشته و دارد: نهضتهایی برای آزادی، نهضتهایی برای دموکراسی، نهضتهایی به نام حقوق بشر، نهضتهایی بر ضد استثمار ... آیا در نهضت فعلی (انقلاب ایران) هدفهای روحانیت همان هدفهای سید جمال است؟ جواب اری است و نه. اری یعنی تمام هدفهای سید جمال در این نهضت مندرج است اما نه یعنی هدفهای این نهضت محدود به هدفهای سید جمال نیست. آیا هدف این نهضت همان هدف جنبش تنباکو است؟ یعنی ضد استعمار اقتصادی؟ اری و نه. اری یعنی آن هم جزو هدفهای این نهضت است و نه اما منحصر به آن نیست. آیا ضد استعمار سیاسی است؟ نظیر انقلاب عراق؟ باز اری و نه. ان هم جزو هدفهاست ولی محدود به آن نیست. آیا ضد استبداد است؟ اری و نه. آیا این نهضت ضد استثمار است؟ اری و نه ضد استثمار هست اما محدود به آن نیست. آیا برای ان چیزی است که امروز حقوق بشر مینامند؟ باز اری و نه. ما به آنچه طرفداران حقوق بشر میگویند احترام میگذاریم ولی به عنوان جزئی از هدفهای نهضت اسلامی خودمان نه به عنوان تمام هدفهای این نهضت. دموکراسی چطور؟ باز اری و نه. علتش این است که این نهضت ماهیت صد در صد اسلامی پیدا کرده و در تمام اقشار جامعه ما نفوذ کرده است. انهم چه نفوذی. وقتی دعوت به حرکتی از ناحیه رهبران به خصوص رهبر بزرگ صادر میشود در تمام اقشار این مملکت در شهر و به همان مقدار در روستا و در بین باسواد و بی سواد و کارخانه دار و کارگر ظنین دارد. چون سر و کارش با یک نوع آگاهی دیگری است که نامش خدا آگاهی است. تذکرات پیامبرانه است. همه هدفها را با نورافکن خودآگاهی خدایی میبیند. ما هیچ نهضتی از نهضتهای صد ساله اخیر و نیز قبلش و هدفهای

هیچ مصلحی و هیچ قیامی (چه اسلامی و چه غیر اسلامی) را نمیشناسیم که بتوانیم نهضت موجود و هدفهایش را با آن مقایسه کنیم. تنها نهضتی که شاید بشود این نهضت را با آن مقایسه کرد و در واقع نهضت ما بچه و خلف صالح آن نهضت است نهضت صدر اسلام است مادام که در تحت رهبری رسول اکرم یا امیرالمومنین علی (ع) بود و یا در دوره ای که همان رهبری تا حد زیادی حکومت میکرد ... اینهایی که تاریخ انقلابهای دنیا را خوانده اند میدانند که هیچ انقلابی به انقلاب ایران نمیرسد. هرگز انقلاب فرانسه به انقلاب ایران نمیرسد. کجایند آن آدمهایی که میگفتند مذهب فقط مربوط به پیرمردها و پیرزنها و جنوب شهری هاست. این نهضت نهضتی است که در آن روستایی، شهری، کارگر، کشاورز، بازاری، روحانی، استاد، دانشجو، قاضی، وکیل دادگستری، روزنامه نگار و محقق شرکت دارد. تمام گروهها و تمام طبقات در این نهضت شریکند. اصلاً غیر از مذهب ان هم مذهبی مانند اسلام کدام نیرو میتواند اینچنین انقلابی به وجود آورد؟.... "

اهداف اسلامی که ایران باید در طول سالها به آنها پایبند باشد چیست؟

" کلیات هدفهای اسلامی در بیان حضرت علی (ع) (نهج البلاغه نامه ۵۳ - نهج البلاغه خطبه ۲۷ و سوره بقره ایه ۲۲۹ که حضرت علی در کلامشان استفاده کرده اند) که شهید بزرگوار اینها را استخراج نموده اند از سخنان حضرت:

- ۱- بازگشت به اسلام راستین: میگوید هدف اول ما این است: لِنَرِدَ الْمَعَالِمَ مِنْ دِينِكَ.
- ۲- اصلاح چشمگیر در شهرها: وَ نَظْهَرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِكَ. به عبارت دیگر سامان به زندگی مخلوقات تو دادن، شکمها را سیر کردن، تنها را پوشانیدن، بیماریها را معالجه کردن، جاهلها را سامان دادن. انسانها را اصلاح کردن و عمران شهرها
- ۳- نجات مظلومان: فَيَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ. انجا که رابطه انسان با انسان رابطه ظالم و مظلوم است رابطه غارتگر و غارت شده است رابطه کسی است که از دیگری امنیت و آزادی را سلب کرده هدف ما این است که مظلومان از شر ظالمان نجات پیدا کنند.

۴- به پا داشتن قوانین الهی تعطیل شده: وَ نُقَامَ الْمُعْطَلَّةَ مِنْ حُدُودِكَ. یعنی مطلق مقررات اسلامی اعم از قوانین جزائی یا قوانین غیر جزائی. میبینید علی (ع) چقدر حساسیت نشان میدهد که قوانین الهی تعطیل بردار نیست. (شهید بزرگوار در چند جایی از کتاب متذکر شده اند که جامعه ایران به تعطیلی در امر جهاد و امر به معروف و نهی از منکر رسیده بوده و از ثمرات انقلاب ایران احیای دوباره این دو قانون الهی است.) "

چرا روحانیت شخصی اول انقلاب ما بوده، هست و در آینده باید باشد؟

" در نهضتی که از ۱۵ خرداد به این طرف شد، روحانیت تنها نیرویی بود که پیش افتاده بود و پیشتاز بود و به گونه ای وارد عمل شد که فساد را از ریشه کند. دیگر مسئله این نبود که نفت را مثلا خارجیا میبرند، دست خودمان باشد، یا ما میخواهیم امتیاز تنباکو لغو شود، بلکه دست انداخت روی ان ریشه اصلی: استبداد داخلی، استعمار خارجی. یک درخت ۲۵۰۰ ساله را که احدی خیال نمیکرد بکند، کند و دور انداخت. یک امر باورنکردنی برای دنیا ... برای ما کافی نیست که پیوسته بیاییم درباره روحانیت و گذشته انقلاب بحث کنیم، خودمان را سرگرم کنیم که روحانیت چنین نقشی در گذشته داشته است. گذشته گذشت. فکر برای آینده باید کرد. در آینده، این انقلاب نیاز زیادی به روحانیت دارد به شرط آنکه روحانیت وظایف خودش را در آینده انقلاب خوب درک کند. کارش را باید ده برابر کند، تحقیق علمی اش را باید ده برابر کند، تبلیغش را باید ده برابر کند. رابطه اش را با مردم، در جمع مردم آمدن، به میان مردم رفتن، درد مردم را از نزدیک لمس کردن و احساس کردن، اینها را باید چندین برابر کند... حالا صد برابر دوره مامون و دوره امام رضا و امام صادق (علیها سلام) افکار متضاد و متناقض وجود دارد. الان روحانیت صد برابر سال گذشته و ده سال گذشته احتیاج به تقویت و برنامه و کار دارد. مردم صد برابر گذشته احتیاج به ارشاد و هدایت و راهنمایی دارند، احتیاج به تعلیم اخلاقی و معنوی دارند. روحانیت باید بجنبند. مساجد خودشان را باید آماده کنند و مساجد باید احیا شود. رادیو تلویزیون ضرورت دارد برنامه مذهبی داشته باشد، حزب اسلامی باید وجود داشته باشد، باید مردم تمرین سیاسی در احزاب ببینند، باید حزب رشد سیاسی مردم را زیاد کند و باید در حزبهای اسلامی و کانون های حزبی تعلیمات اسلامی هم داده شود، همه اینها لازم و ضروری است اما یک وقت رادیو تلویزیون و کانونهای حزبی جای مساجد را نگیرد، اگر جای مساجد را بگیرد فاجعه به وجود آمده است. راهش این نیست

که بگوییم رادیو تلویزیون حق ندارد برنامه مذهبی داشته باشد، احزاب حق ندارند در کانونهای سیاسی خودشان بحثهای مذهبی بکنند. این، مبارزه منفی و اشتباه است. مساجد باید در وضع خودشان تجدید نظر کنند. روحانیون باید در وضع خودشان تجدید نظر کنند چون آینده انقلاب هم اگر بخواهد پیروزتر بماند و به نتایج نهایی برسد باز باید روی دوش روحانیت و روحانیون باشد، اگر پرچمداری از روحانیون گرفته شود و به دست به اصطلاح طبقه روشنفکر بیفتد، به عقیده من، یک نسل بگذرد اسلام به کلی مسخ میشود. چرا؟ برای اینکه حامل فرهنگ اسلامی باز همین طبقه (روحانیون و نه کس دیگر) هستند. همین روحانیت را باید اصلاح کرد نه اینکه این را محو کنیم یک چیز دیگر جایش بنشانیم، نه اینکه این را به همین وضعی که هست ثابت نگه داریم. اگر به این وضع ثابت بماند منقرض شده است."

چرا قدرت روحانیت شیعه اینقدر بالاست؟

"چرا روحانیت شیعه توانسته در طول تاریخ منشا حرکتها و انقلابهای بزرگ بشود ولی روحانیتهای دیگر حتی روحانیت اسلامی تسنن نتوانسته است؟ این دو ریشه دارد. یکی اینکه فرهنگ این روحانیت فرهنگ شیعی است. خود فرهنگ شیعی یک فرهنگ زنده حرکت زا و انقلاب خیز است. فرهنگی است که از روش علی، از افکار و اندیشه علی و از نهج البلاغه علی تغذیه میشود، دیگران که چنین چیزی ندارند. فرهنگی است که در تاریخ خودش عاشورا دارد، دیگران که عاشورا ندارند. فرهنگی است که صحیفه سجادیه دارد، دیگران صحیفه سجادیه ندارند. فرهنگی است که دوره امامت ۲۵۰ ساله و دوره عصمت ۲۷۳ ساله دارد، دیگران چنین دوره ای ندارند. دوم اینکه روحانیت شیعه که به دست ائمه شیعه پایه گذاری شده است، از اول، اساسش بر تضاد با قدرتهای حاکمه بوده است. روحانیت شیعه همیشه از نظر معنوی متکی به خدا بوده و از نظر روابط اجتماعی متکی به مردم. هیچ وقت جزو دولت نبوده. روحانیت شیعه از اساس یک روحانیت مستقل بوده، مستقل از قدرتهای حاکمه، هم مستقل از زورداران بوده، هم مستقل از پولداران، هر دو. عضو دستگاههای دولتی و غیر دولتی نبوده، تابع آنها نبوده، از آنها ابلاغ نمیگرفته. عکس حاکمان را هرگز در خانه اش راه نمیداده و این ارزشهاست که برای روحانیت باید محفوظ بماند. در صف ملت بماند و دولت را ارشاد و مراقبت و نظارت کند."

دشواری و سنگینی این مسئولیتها در همه زمانها یکسان نیست، بستگی دارد به درجه تمدن و سطح فرهنگ جامعه و میزان آگاهی مردم به مسائل مختلف از یک طرف و درجه فعالیت نیروهای مخالف از طرف دیگر. آشنایی با اوضاع و جریانات زمان و شناخت عوامل دست اندرکار اجتماع، امکان پیش بینی میدهد و با پیش بینی ها میتوان به مقابله با حوادث ناگوار شتافت. همچنان که امکان بهره برداری از فرصتهای مساعدی که تحولات زمان پیش می آورد به وجود می آورد. نکته ای که ضرورت دارد از آغاز مورد توجه قرار گیرد این است که هر گونه تجدید نظر و تحول در برنامه های حوزه های علمیه باید بر اساس همان فرهنگ غنی و قدیم اسلامی و ادامه همان راه و تسریع در حرکت آن و افت زدایی از آن بوده باشد. لازم به تاکید است که هر گونه تجدید نظر مبنی بر جایگزین ساختن یک فرهنگ دیگر به جای فرهنگ اصیل هزار و سیصد ساله اسلامی خیانت به اسلام و مسلمین است و نتیجه ای جز کشاندن امت اسلامی به دامن فرهنگ و تفکر بیگانه شرقی یا غربی، چپ یا راست ندارد.

چرا به جای جمهوری اسلامی، جمهوری دموکراتیک نباشیم؟

" در نامگذاری جمهوری اسلامی عده ای به اصطلاح روشنفکران ما بدون آن که کوچکترین سوءنیتی داشته باشند اصرار داشتند که بگوییم جمهوری دموکراتیک اسلامی ولی ایشان (امام خمینی) زیر بار نرفت چرا؟ آیا با دموکراسی مخالف بود؟ نه. چند دلیل داشت. یک دلیلش این بود که دموکراسی در مفهوم غربی با دموکراسی در مفهوم اسلامی تفاوتی دارد. دموکراسی در مفهوم غربی در حدود آزادیها و رهاییهای حیوانی خلاصه میشود. دموکراسی غربی همان است که ما نتیجه اش را امروز در پیشروترین کشورهای دموکراسی غرب مثل انگلستان و فرانسه میبینیم. انگلستان در ده سال پیش مسئله همجنس بازی را روی چه اساسی قانونی کرد؟ روی اساس دموکراسی. گفت قانون ان است که ملت بخواهد، مردم بخواهند، اکثریت مردم ما در عمل نشان داده اند که همجنس بازی را میخواهند. دموکراسی ایجاب میکند که این کار قانونی باشد. ما میگوییم خواسته بشر و اینکه انسان بخواهد ملاک نیست. این همان تز ملانصرالدین است که سوار قاطرش بود گفتند کجا میروی؟ گفت هر جا که میل قاطر باشد. انسان نباید تابع شهوت و میلهای خودش باشد. آنها میگویند ملت ما اینچنین خواسته است! ... ما میخواهیم دموکراسی را بر اساس آزادیهای انسانی بنا نهیم نه بر اساس رهایی حیوانیت و امکان

ندارد انسانیت انسان ازاد باشد در حالی که حیوانیت او رهاست. یعنی در رابطه انسانیت و حیوانیت، یا باید حیوانیت تابع و مطیع انسانیت باشد و یا انسانیت انسان مقهور و ذلیل و برده حیوانیتش باشد. دلیل دوم به کار بردن این نام تقلید از غرب و به معنای الگو گرفتن از غرب است. آیا کلمه اسلامی و در متن اسلام، حریت و ازادی هست یا نه؟ آیا در متن اسلام حاکمیت ملی، حکومت مردم بر مردم هست یا نه؟ آیا در متن اسلام مردم حق دارند با انتخاب و با ارا خود نماینده خویش را انتخاب کنند یا نه؟ بله مردم حق دارند، و از اصول دموکراسی بیش از اینها ما چیزی نمیخواهیم. وقتی میگوییم جمهوری اسلامی، کلمه اسلامی در محتوای خودش همه اینها را دارد، اما همین قدر که بگوییم جمهوری دموکراتیک اسلامی معنایش این است که ما چشم به دنیای غرب داریم. رهبر ما میگوید من نمیخواهم که ملت چشم به دنیای غرب داشته باشد و از غرب الگو بگیرد ... چرا برای آنچه که خودمان داریم برویم سراغ دیگران؟ یا لاقلاً چرا ژستش را به این صورت بگیریم که از دیگران میگیریم؟ یعنی ایشان با آن دوراندیشی و تیزبینی که دارند اصلاً به کار بردن این کلمه را نوعی خیانت به روحیه مستقل این ملت و خیانت تلقی میکردند. ما باید کوشش کنیم تا میتوانیم این ملت را به خود مومن و معتقد کنیم که روی پای خودش بایستد، به من اسلامی خودش معتقد شود "

آیا سهم خواهی پس از پیروزی انقلاب مطرح است؟

" گاهی این مسئله مطرح میشود که سهم گروهها را باید در نظر گرفت. گروههای مختلفی در این انقلاب شرکت داشته اند و عدالت و انصاف ایجاب میکند که سهم همه گروهها و سهم همه افراد و سهم همه شهدا و کشته شدگان را در نظر بگیریم... اگر انقلابی به تمام و کمال به ثمر برسد و موقع بهره دهی و میوه چینی آن باشد که جز میوه چیدن و بهره گیری چیز دیگری در میان نیست اینجا جای این هست که همه گروهها و حتی همه افرادی که سهمی در به ثمر رساندن آن انقلاب داشته اند مطالبه سهم خودشان را بکنند. مثل باغی است که عده زیادی در کاشتن و پرورش دادن درختان آن سهم داشته اند و حالا موقع میوه دهی و ثمر دادن آن است، هر کسی میگوید حالا که موقع میوه چیدن است پس سهم ما را هم بدهید. ولی یک وقت هست که انقلابی آغاز شده و مرحله ای را طی کرده است و مراحل را هنوز در پیش دارد و گروههایی هم در آن شرکت داشته اند، اکثریتی و اقلیتی، و هنوز این انقلاب دارد جریان خودش را طی میکند اینجا دیگر مسئله سهم داشتن مطرح

نیست. انقلاب تجربه بردار نیست که بگوییم یک قسمتش را به شما می‌دهیم یک قسمتش را به دیگری. راه و مسیری است، قافله ای است که حرکت کرده ... " استاد بزرگوار منظورشان این است که انقلاب ما مراحل متفاوتی دارد که اولی آن همین ساقط کردن رژیم شاه بوده و ما به پایان و ثمر دهیش نرسیده ایم که بخواهیم برای کسی سهمی تعریف کنیم و هنوز اول راه هستیم و تازه نهال را کاشته ایم.

اقلیتهای مذهبی و سیاسی هم در انقلاب ایران شرکت داشته و سهمی بوده اند، آیا آنها هم رنگ اسلامی داشته اند؟

" معنای اینکه یک انقلاب، اسلامی باشد این نیست که همه شرکت کنندگان در آن بدون استثنا روح اسلامی داشته اند یا همه آن کسانی هم که روح اسلامی داشته اند روح اسلامی شان به یک درجه بوده. این را ما در کل و مجموعش حساب میکنیم، میگوییم آنچه که روح این نهضت را تشکیل میداده چه بوده؟ آنچه که استوانه این نهضت را تشکیل میداده چه بوده؟ آیا در انقلاب صدر اسلام فقط مسلمین شرکت داشتند؟ نه، در انقلاب صدر اسلام، ما مواردی پیدا میکنیم که اقلیتهای مذهبی هم شرکت داشتند. چطور؟ مثلاً در ایران، قبل از اینکه اسلام بیاید اکثریت مذهبی را زردشتی‌ها تشکیل میدادند، اقلیت یهودی، اقلیت مسیحی و اقلیت مانوی هم وجود داشتند ولی در پیروزی مسلمین بر ایران آن اقلیتها با مسلمین همدست بودند، چرا؟ برای اینکه آن اقلیتها از دست مذهب حاکم که مذهب مجوس و زردشتی بود فوق العاده رنج میبردند و فکر میکردند، حسابش را کرده بودند که اگر اسلام حاکم شود با اینکه باز هم به صورت اقلیتی باقی خواهند ماند ولی اقلیت در زیر لوای اسلام را بر اقلیت بودن در زیر لوای دین مجوس ترجیح میدادند. تاریخ نشان میدهد که وقتی مسلمین به ایران آمدند اقلیتها مخصوصاً یهودیها به مسلمین کمک کردند، چون یهودیها در آن دوره ایران، هم از دست مسیحی‌های ایرانی که در حال رشد بودند رنج میبردند و هم از دست زردشتی‌های ایرانی. در مصر هم همین طور بود، اکثریت مسیحی بود و اقلیت یهودی، و یهودی‌ها از سوی مسیحی‌ها ازادی نداشتند، مسلمین که آمدند یهودی‌ها به کمک مسلمانان شتافتند علیه مسیحی‌ها. پس این اقلیت در پیروزی مسلمین نقش داشتند اما این مقدار نقش داشتن سبب نمیشود که بگوییم پس نهضت صدر اسلام یک نهضت مشترک اسلامی یهودی بوده، بلکه روح نهضت را اسلام تشکیل میداد. در این نهضت هم همین طور است، اقلیتهای غیر مسلمان اعم از اقلیتهای

مذهبی و اقلیتهای سیاسی غیر مذهبی شرکت داشتند اما آنها به دلیل اینکه اقلیتشان خیلی ناچیز بود و هست که این رفتارندوم (منظور رای گیری اری یا نه ۱۲ فروردین ۵۸ به جمهوری اسلامی است) نشان داد قهرا قش عمده نداشتند "

چرا نقش افراد غیر مذهبی نظیر فدائیان خلق را در انقلاب ایران ندید میگیرید؟ آیا این از عدل اسلامی به دور نیست؟

این که نقش داشتند، بدیهی است که افرادی بوده اند، کشته هم شده اند، افرادی که مسلم در میان جوانانشان علی القاعده لااقل عده ای صداقت داشته اند اما نقش داشتن آنها را از دو زاویه باید حساب کرد: یکی از زاویه عددی و دیگر از زاویه تاثیر بخشیدن در جامعه. از جنبه عددی سهم کم دارند و از جنبه تاثیر بخشیدن روی جامعه سهم منفی دارند " منظور استاد از نقش منفی طی توضیحاتی که در بخشهای دیگر کتاب میدهند این است که چون برای ارمانهایی ضد ارمان اسلامی مبارزه میکردند. با شاه و دستگاهش مخالف بودند اما با مبارزات اسلامی هم همراه نبودند. با شاه مخالف بودند و برای براندازیش تلاش میکردند اما به دنبال روی کار آوردن دستگاه کمونیستی خودشان بودند نه اسلام و نه تغییرات بنیادی به شکل اسلامی. از این جهت سهمشان در انقلاب منفی است. در همین رابطه استاد مثالی میزنند میفرمایند " یک جوان مسلمان که کشته میشد در جامعه اسلامی موج ایجاد میکرد. یک کمونیست که کشته میشد نگرانی ایجاد میکرد: نکند ما به طرف کمونیسم میرویم؟! یعنی نه تنها عامل حرکت نبود بلکه عامل توقف هم میشد. این است که آنها از نظر عدد سهمی دارند ولی از نظر ایجاد موج نه تنها سهمی ندارند بلکه سهم منفی دارند "

آیا ما الان کاملا اسلامی هستیم؟

وقتی امام خمینی قیام کرد هدف ایشان تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام به جهت پیاده کردن احکام الهی در زمین و مقدمه ای برای تشکیل حکومت جهانی اسلامی به رهبری حضرت صاحب (عج) بود. پس از پیروزی انقلاب ، در واقع گام اول و ابتدایی هدف ایشان یعنی رسیدن به حکومتی که بر مبنای اسلام پایه ریزی بشود

محقق شد. اما این به منزله پایان راه نیست. این راه ایستگاه های مختلفی دارد که اولی ان پیروزی انقلاب ما و براندازی حکومت طاغوت بود. ایستگاه های بعدی میشوند ایجاد دستگاه ها و قوانین اسلامی و تلاش همگانی در جهت اجرای قوانین الهی و ایستگاه های پایانی هم میشوند رسیدن به حکومت اسلامی جهانی. پس این درست نیست که بگوییم در حال حاضر کاملاً اسلامی هستیم یا نه. بلکه باید بگوییم ما در حال حرکت در مسیر اسلامی شدن هستیم و باید یکی یکی ایستگاه ها را فتح کرده و راه را به پیش رویم و این مهم فقط با جهاد همگانی و توکل به حضرت حق تحت رهبری ولی فقیه صورت میگیرد.

برگرفته از سایت انتظار صبح

معاونت فرهنگی تبلیغی مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

اداره مطالعات سیاسی و بصیرت افزایی

۱۳۹۸